

منبع اختلال، در این موارد، ناکارایی بازار وامدهی نباشد، خود اختلال آور است. ثانیاً چنانچه ابعاد اعطای وام به اندازه‌ای باشد که بانک‌ها ناگزیر به اخذ وام از بانک مرکزی شوند در این صورت این امر تورم‌زا خواهد بود. ثانیاً و مهم‌تر از همه هنگامی که بانک‌ها ناگزیر به اخذ وام از بانک مرکزی شدند و بدین سان پایه پولی و عرضه پول افزایش پیدا کرد، این امر به معنای کاهش نرخ بهره خواهد بود که در تناقض با هدف تثبیت نرخ ارز قرار می‌گیرد زیرا نرخ بهره باید دوبار و برای دو هدف تعیین شود و این امر شدنی نیست. اگر تسهیلات فوق پرداخت شود و عرضه پول افزایش یابد پیگیری هدف تثبیت نرخ ارز امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر سیاست پولی در چنین نظامی بی‌قدرت می‌شود.

از ویژگی بارز دیگر بودجه دولت در سال جاری، برداشت قابل توجه از صندوق ذخیره ارزی است. یکی از علل ایجاد صندوق ذخیره ارزی یک نواخت کردن درآمدهای ارزی کشور در میان مدت است. اما علت بسیار مهم‌تر برای ایجاد صندوق ذخیره ارزی همانا جلوگیری از افزایش بیش از حد نرخ واقعی ارز یعنی افزایش ارزش واقعی ریال است. در اینجا باید به دو نکته توجه شود:

نخست آنکه واژه نرخ ارز به معنای ارزش یک ریال در مقابل دلار مورد استفاده قرار گرفته است و نه بر عکس همان‌گونه که در کشور متداول است. دوم آنکه منظور از نرخ ارز، نرخ واقعی ارز است و نرخ اسمی ارز ملاک نیست. هنگامی که تورم مثلاً حدود ۱۵ درصد در اقتصاد است و نرخ اسمی ارز در بازار به این نسبت تغییر پیدا نمی‌کند، بنابراین این امر به معنای افزایش نرخ واقعی ارز خواهد بود.

اما چرا باید جلوی افزایش نرخ واقعی ارز را گرفت؟ زیرا این امر موجب از دست رفتن برتری نسبی بعضی از فعالیت‌های اقتصادی و بدین ترتیب تعطیلی آن‌ها و افزایش بیکاری خواهد شد. در این شرایط بدترین سیاست روی آوردن به سیاست‌های حمایتی (افزایش تعرفه‌ها) است که نتیجه آن منکوب کردن حتی بیشتر برتری‌های نسبی و سوق دادن اقتصاد به سمت فعالیت‌های اتلاف‌آمیز تر خواهد بود. به بیان دیگر افزایش درآمدهای ارزی چنانچه با توجه به تاثیر آن بر نرخ واقعی ارز، به اندازه مکفی ذخیره نشود، تاثیر نامساعد بر برتری نسبی بعضی از فعالیت‌ها و به تعطیلی کشاندن آنها خواهد داشت. چنانچه دولت در واکنش به این وضعیت به سیاست‌های حمایتی روی آورد، اقتصاد را بیشتر به بی‌راهه می‌کشاند و نتیجه حتی بیکاری بیشتر در آینده خواهد بود.

در شرایط جدید جهانی و با افزایش درآمدهای ارزی، اقتصاد کشور دیگر دارای برتری نسبی در صنایع کاربر نیست و یارای رقابت را در این زمینه ندارد

به بیان دیگر، نظام نرخ ثابت ارز، پیگیری قاعده تیلور یا هدف تورم را غیر ممکن می‌کند، زیرا سیاست نرخ بهره باید پیگیر هدف نرخ ارز باشد. هر تلاشی برای تعیین نرخ بهره در سطحی متفاوت، جریان ورود یا خروج سرمایه‌ها را به راه می‌اندازد؛ که خود موجب تغییر عرضه پول و بازگردانی نرخ بهره تعادلی در سطح الزامی می‌شود. از سوی دیگر بودجه سال جاری در بسیاری از زیرتصبره‌ها دستور اعطای وام و یا وام یارانه‌ای را صادر می‌کند. اولاً اعطای وام یارانه‌ای چنانچه

تصحیح چنین اختلال‌های بزرگی کار ساده‌ای نیز نیست و ممکن است در بردارنده هزینه‌های هنگفت سیاسی باشد. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان جلوی چنین اتلاف عظیمی را گرفت به گونه‌ای که هزینه سیاسی آن برای دولت قابل تحمل باشد؟

در بیشتر اقتصادهای پیشرفته‌ای که دارای یک سیستم در خور و فراگیر تامین اجتماعی هستند، مخارج دولت معمولاً ۲۰ درصد و پرداخت‌های انتقالی نیز در همین حدود، از درآمد ملی را تشکیل می‌دهند. آنچه را که ما صرف نان و دود می‌کنیم به انضمام سایر پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌های ضمنی برای انواع انرژی، چنانچه به درستی محاسبه شوند، رقمی به مراتب بیشتر از درآمد ملی را به دست می‌دهند. بنابراین اگر به جای اتلاف این منابع عظیم، آن را برای ایجاد یک سیستم فراگیر و هدف‌مند تامین اجتماعی به کار گیریم، که افزون بر ارائه خدمات رایگان آموزش و پرورش، بهداشت و نظایر آن به پرداخت اعانه بیکاری و مستمری سالمندان به طور جامع بپردازد، چه بسا جامعه نیز درستی راه را بپذیرد و هزینه‌های سیاسی کار کاهش یابد.

بودجه عمومی دولت از یک جنبه مهم و متفاوت دیگر نیز در خور توجه است. همان‌گونه که اشاره شد، بودجه دولت معمولاً به تشریح سیاست مالی دولت می‌پردازد، در حالی که بودجه دولت در سال‌های اخیر افزون بر این، سیاست پولی کشور را نیز تعیین نموده است.

زیر تبصره ۲ چنین ذکر شده: "بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است به منظور تنظیم تعهدات ارزی کشور، حفظ توازن و تعادل در تراز پرداخت‌های ارزی کشور، در سال ۱۳۸۵ مقررات مذکور در این تبصره را در چارچوب قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۲/۴/۸ و سیاست‌های پولی و ارزی در ایجاد و ایفای تعهدات ارزی رعایت نماید." آنچه از این تبصره بر می‌آید این است که اولاً نظام ارزی کشور (همان‌گونه که تا کنون نیز شاهد آن بوده‌ایم) یک نظام نرخ تثبیتی ارز خواهد بود، زیرا در غیر این صورت اگر نرخ ارز کاملاً شناور بود نیازی به چنین زیر تبصره‌ای نبود و به هر حال پرداخت‌های ارزی در یک قیمت نرخ ارز در تراز قرار می‌گرفت. ثانیاً زیر تبصره فوق بدان معناست که سیاست پولی کشور دیگر قادر به مبارزه با تورم نخواهد بود، زیرا در نظام نرخ ثابت ارز، نرخ بهره (یا میزان عرضه پول، سود بانکی) باید برای تثبیت نرخ ارز تعیین و به کار بسته شود. بدین ترتیب اگر نرخ بهره یک بار برای حفظ نرخ تثبیتی ارز تعیین شود، بنابراین نمی‌تواند، بار دیگر، به طور مستقل برای تاثیر بر اقتصاد داخلی، تعیین شود.

افزایش درآمدهای ارزی چنانچه با توجه به تاثیر آن بر نرخ واقعی ارز، به اندازه مکفی ذخیره نشود، تاثیر نامساعد خواهد داشت

گردشگری فعالیتی است که اشتغال زایی مستقیم و غیرمستقیم بسیار دارد. نه تنها ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز از راه‌های ارتباطی مناسب گرفته تا هتل و رستوران اشتغال زایی بالایی دارند، بلکه صنعت گردشگری به طور مستقیم نیز بسیار اشتغال‌زا است.

خدمات هتل و رستوران، خدمات آژانس‌های مسافرتی، هواپیمایی و فرودگاهی، اطلاع‌رسانی، راهنمایی تورهای گردشگری، خدمات بانکی و نظایر آن به نوعی از نیروی کار احتیاج دارند که با کمترین آموزش و بازآموزی می‌توان نیازهای صنعت و مهارت‌های نیروی کار را در تطابق با هم قرار داد. فعالیت گردشگری می‌تواند یکی از فعالیت‌های مهم و پایدار اقتصاد کشور و یکی از موتورهای اصلی توسعه و ایجاد اشتغال در آینده با اثر سرریز فراوان به بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دیگر باشد (به طور مثال تاثیر گردشگری بر صنایع دستی کشور). آنچه را که ما به صورت پول و بیکاری داخلی برای خرید منسوجات چینی صرف می‌کنیم می‌توانیم به مراتب بیش از آن به صورت پول و اشتغال از طریق فروش خدمات توریستی احياناً از نسل جدید توریست یعنی چینی‌ها دریافت کنیم.

باید توجه داشت که دولت هم به سبب مداخله و ایجاد اختلال در زمینه‌هایی که نیروهای بازار به خوبی عمل می‌کنند مسئول است و هم به سبب عدم مداخله در زمینه‌هایی که نیروهای بازار ناراست است. متأسفانه داستان مداخله دولت در اقتصاد در چند دهه گذشته در بیشتر مواقع وارونه بوده است. توسعه زیرساخت صنعت توریسم و تبلیغ بین‌المللی برای جذب توریست یکی از مواردی است که مداخله مدبرانه دولت را می‌طلبد.

گرچه موارد بسیار دیگری نیز، افزون بر صنعت گردشگری، در زمینه‌های خدماتی وجود دارند (از حمل و نقل ترانزیتی گرفته تا ارائه خدمات بانکی در منطقه) که اقتصاد کشور می‌تواند از آن بهره‌مند شود، اما آنچه مهم است ایجاد فضای مناسب برای تحقق چنین برتری‌های نسبی خصوصاً ایجاد فضای مناسب برای بروز استعدادها، قابلیت‌ها و خلاقیت‌های نسل جوان کشور است.

تجربه موفقیت ایرانیان در خارج از کشور به دو نکته اشاره دارد: نخست آن که ایرانیان می‌توانند منشأ خلاقیت در بسیاری از زمینه‌هایی باشند که به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست؛ و دوم آنکه این خلاقیت‌ها در اقتصادهایی بروز کرده که نیروهای بازار در آنها حکمفرما بوده است (به بیان دیگر حداقل ایرانی‌ها از این جنبه مورد آزمون قرار گرفته‌اند).

در واقع موضوع چگونگی به تحقق درآوردن استعدادها، قابلیت‌ها و خلاقیت‌ها در اقتصاد به

دولت به سبب مداخله و ایجاد اختلال در زمینه‌هایی که نیروهای بازار به خوبی عمل می‌کنند مسئول است

شده است. راه حل البته تعدیل ساختاری است.

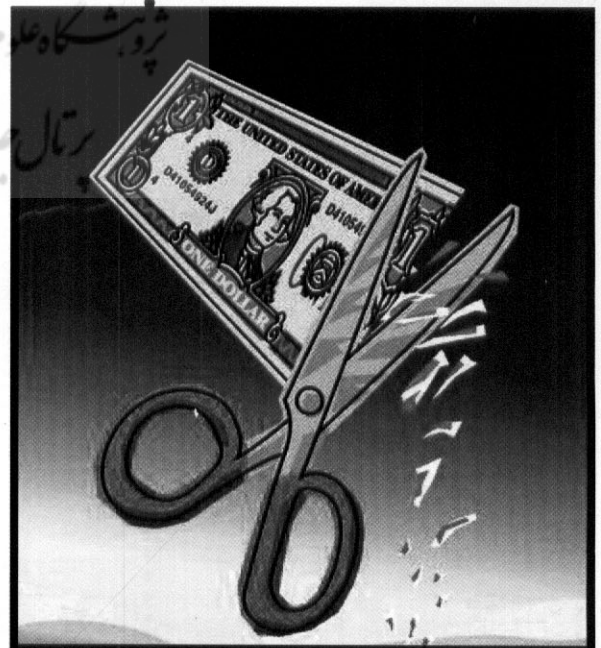
در شرایط جدید جهانی و با افزایش درآمدهای ارزی، اقتصاد کشور دیگر دارای برتری نسبی در صنایع کاربر نیست و برای رقابت را در این زمینه (مثلاً در مقابله با چین) ندارد. در چنین اوضاعی باید به سمت آن قبیل فعالیت‌های خدماتی روی آورد که در آن از بهره‌مندی عوامل برخورداریم و بهره‌وری نیروی کار نیز در آن به مراتب بیشتر است.

یکی از زمینه‌های بسیار مساعد برای گسترش ظرفیت اقتصادی کشور، توسعه گردشگری خارجی است. ایران کشوری است وسیع و بهره‌مند از تنوع آب و هوایی، کوه و دشت و کویر، شهرهای قدیمی، بناهای تاریخی، مکان‌های زیارتی، دریای خزر و خلیج فارس.

برای ایجاد فضای باز اقتصادی که نیروهای بازار بتوانند به خوبی عمل کنند، مقررات زدایی و نیز مقررات‌گذاری در بازار مورد نیاز است

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر درآمدهای ارزی به سبب افزایش قیمت جهانی نفت همچنان در آینده افزایش پیدا کند و بدین سان سرانجام نرخ واقعی ارز همچنان افزایش یابد، تاثیر آن بر اقتصاد چه خواهد بود؟

متأسفانه با افزایش نرخ واقعی ارز به ناگزیر اقتصاد رفته رفته برخی از برتری‌های نسبی پیشین خود را از دست می‌دهد. از این روست که بر خورد مسئولانه با صندوق ذخیره ارزی الزامی می‌شود تا اولاً این فرآیند دردناک تعدیل، به تدریج صورت پذیرد و ثانیاً اقتصاد دستخوش نوسان‌های کوتاه مدت نرخ واقعی ارز نشود. در این شرایط بدترین واکنش، پناه بردن به پشت دیوار حمایتی است. زیرا همان‌گونه که اشاره شد هم به اتلاف منابع می‌انجامد و هم آنکه سطح تولید بالقوه و بدین سان یارایی اقتصاد را در ایجاد اشتغال در آینده محدودتر می‌کند. در واقع به سبب اتخاذ چنین سیاست‌های حمایتی در یک استراتژی جایگزین واردات در چند دهه گذشته است که اقتصاد توانایی ایجاد اشتغال محدودی پیدا کرده است، زیرا بهره‌وری نیروی کار در بیشتر صنایع ایجاد شده کمتر از هزینه نیروی کار است. به بیان دیگر آنچه مسلم است بیکاری کنونی بیکاری کینزی یا ناشی از کاستی تقاضا نیست (هر چند مشاهده می‌شود که در مواردی درمان کینزی‌ها به طور پرانگنده به کار بسته می‌شود) بلکه بیکاری ساختاری است که به سبب عدم تطابق مهارت‌ها و کاهش فرصت‌های اشتغال (یعنی شکاف بین بهره‌وری نیروی کار و هزینه آن) پدیدار

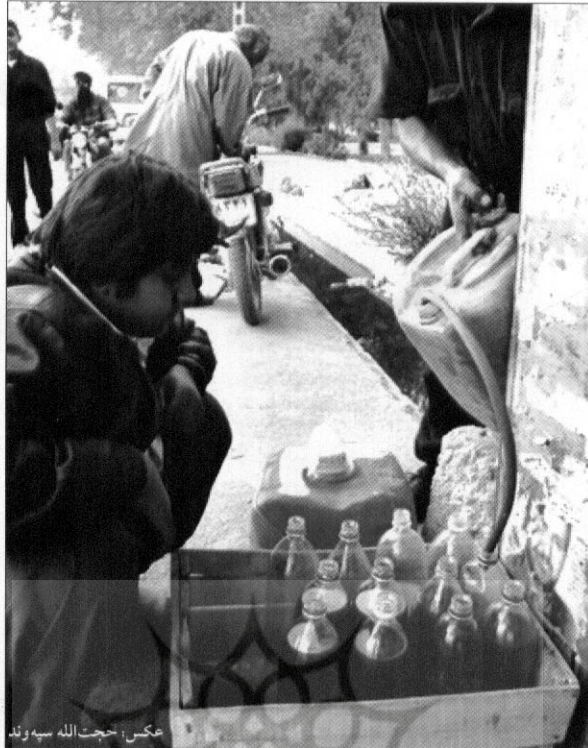


خود را به منزله ابزارهای سیاست برای مقابله با تورم از دست داده‌اند و در مقابله با شرایط رکودی نیز تا حد زیادی انعطاف ناپذیر شده‌اند. بودجه عمومی دولت آن طور که معمول است و انتظار می‌رود صرفاً به تشریح سیاست مالی دولت نمی‌پردازد، بلکه سیاست پولی کشور را نیز تعیین می‌کند.

سیاست پولی کشور نیز توانایی مبارزه با تورم را ندارد، زیرا ابزار سیاست پولی برای تثبیت نرخ ارز مورد استفاده قرار گرفته است. افزون بر این سیاست پولی در تناقض نیز قرار دارد؛ زیرا به مفهوم ضمنی تعیین همزمان دو نرخ بهره است که بدین ترتیب سیاست پولی را به طور کلی ناکارآمد می‌کند. به بیان دیگر ساختار بودجه عمومی و چگونگی به کارگیری ابزارهای سیاست پولی و مالی امکان به کارگیری این ابزارها را برای مهار تورم از میان برده است و تورم یکی از ویژگی‌های ساختاری بودجه عمومی کشور است.

یکی از ویژگی‌های بارز بودجه سال جاری در مقایسه با سال‌های پیشین (تا حدودی به استثنای

سال ۱۳۸۴) استفاده چشمگیر از ذخیره ارزی است. این امر موجب افزایش قیمت واقعی ریال خواهد شد (با قیمت اسمی اشتباه نشود زیرا به سبب هم تورم و هم کاهش سود بانکی نرخ اسمی ارز می‌تواند به رغم افزایش قیمت واقعی ریال، به جای کاهش، افزایش پیدا کند) و به رکود کشاندن و یا تعطیلی بعضی از فعالیت‌هایی خواهد شد که به دلیل فوق مزیت نسبی خود را از دست می‌دهند. این امر با توجه به افزایش قابل ملاحظه دستمزد در سال جاری، که شکاف میان هزینه دستمزد و ارزش تولید نیروی کار را بیشتر می‌کند، به بیکاری بیشتر خواهد انجامید. به ویژه آن که به سبب سیاست‌های نادرست حمایتی در چند دهه گذشته، فعالیت‌هایی در اقتصاد پدیدار شده‌اند که در آن بهره‌وری نیروی کار و بدین ترتیب سطح دستمزد واقعی قابل پرداخت نازل است. اگر واکنش به افزایش بیکاری آتی ناشی از سیاست‌های جاری کشور، افزایش سطح حمایتی باشد، البته موضوع تعطیلی برخی از بنگاه‌ها به تاخیر می‌افتد، اما مشکل با شدت بیشتر دوباره باز خواهد گشت. از این رو نیازمند تعدیل ساختاری برای زدودن اختلال‌ها و ایجاد فضای مناسب برای بروز استعدادها و خلاقیت‌ها و به کارگیری قابلیت‌های کشور هستیم تا بهره‌وری و همراه آن دستمزدهای واقعی بتوانند ارتقاء بیابند. ●



عکس: محبت‌الله سپه‌وند

اندازه‌ای پیچیده است که حتی تفکر مدیریت آن‌ها از طریق اقدامات دولتی از پیش مردود است. از همین رو نیز هست که کار را به نیروهای بازار می‌سپارند. بدین سان برای ایجاد فضای باز اقتصادی که نیروهای بازار بتوانند به خوبی عمل کنند، مقررات زدایی در جهت رفع اختلال‌های گسترده و نیز مقررات گذاری در جهت رفع نارسایی‌ها بازار مورد نیاز است.

بدین سان برای در هم شکستن پوسته محبوس‌کننده موجود، که مانع گسترش توان بالقوه اقتصاد، از طریق بروز استعدادها و خلاقیت‌های نسل جوان، فراتر از حدی محدود و معین می‌شود، به تعدیل ساختاری اقتصاد نیازمندیم. تعدیل ساختاری اقتصاد به معنای اختلال زدایی برای ایجاد فضایی است که در آن فعالیت‌های اقتصادی کشور بر پایه برترهای نسبی که عمدتاً از پویایی خلاقیت‌های نسل جوان و یا بهره‌مندی از سایر استعدادها موجود کشور نشأت می‌گیرد، استوار باشد.

نمونه‌هایی از سیاست‌های طرف عرضه برای تعدیل ساختاری عبارتند از: کاهش یارانه‌های

دولتی به صنعت، نرخ‌های مالیات عمومی تر و غیرصلاحدیدی، خصوصی سازی، سطح پایین تر حمایت در مقابل واردات، مداخله کمتر دولت برای سهمیه بندی اعتبار از طریق سهمیه بندی مقداری به جای قیمت (که متأسفانه همان گونه که اشاره شد، زیر تبصره‌های زیادی در قانون بودجه جاری کشور، شاید در واکنش احساسی به اختلال‌های موجود، به همین امر می‌پردازد). این قبیل اقدامات که از نوع کارایی اقتصاد خرد است، به طور معمول، با تاکید بر توصیه برای ریشه کن کردن کسری‌های بزرگ بودجه که از طریق ایجاد پول تامین و موجب بروز تورم بومی می‌شود، همراه است.

این نکته ما را به پرسش مهم دیگری یعنی قانون چشم‌انداز برنامه توسعه کشور می‌کشاند. در یک جمله: اگر اساس اقتصاد به بروز استعدادها، قابلیت‌ها و خلاقیت‌های افراد یک جامعه بستگی دارد و بروز استعدادها و خلاقیت‌ها نیز به فضای باز اقتصادی، در این صورت قانون‌گذاری می‌تواند به معنای ایجاد محدودیت باشد، مگر آنکه قانونگذار از پیش توانسته باشد که استعدادها و قابلیت‌ها را بشناسد، چگونگی تجلی و زمینه بروز آن را تشخیص دهد و پویایی آن را پیش‌بینی کند. برتری نسبی یک مفهوم ایستا نیست، بلکه پویاست و با زمان تغییر پیدا می‌کند. این تغییرات چگونه می‌تواند در

در بیشتر اقتصادهای پیشرفته‌ای که دارای یک سیستم در خور و فراگیر تامین اجتماعی هستند، مخارج دولت معمولاً ۲۰ درصد و پرداخت‌های انتقالی نیز در همین حدود، از درآمد ملی را تشکیل می‌دهند

قانون برنامه توسعه اقتصادی پیش‌بینی شده باشد؟ به طور خلاصه بودجه عمومی دولت در سال جاری همانند سال‌های گذشته تورمی است و اثر تورمی آن در برخی از بخش‌های اقتصادی به مراتب بیشتر است. افزون بر این ابزار سیاست‌های مالی دولت در سال‌های گذشته به گونه‌ای مورد استفاده قرار گرفته که کارکرد